

رقابت در و مادر نسبت به کودک و ما بهنجاریها

نوشته : دکتر رضا مطلوبان استاد جرم شناسی دانشکده حقوق

و اهمیت آن را درک نکنند و در نتیجه شخصیت فرزند خود را آنچنان که لازم است پرورش ندهند ، محققاً فرد سالمی تحویل اجتماع نخواهند داد .

این واقعیت، غیر قابل انکار است که از اصول تربیتی ، تقویت رشد شخصیت در کودک است که بسیاری از مشکلات رانا بود میسازد . کودکی که به شخصیت خود شناسائی حاصل کند بدون شک نیروهایش را در جهت مسئولیتهای مختلف تجهیز میکند و میکوشد تا شخصاً قادر شود با مشکلاتی که پیش میآید با قدرت هر چه تاملتر و با اتکالی به نیروی خود ، مبارزه پردازد و هیچگونه وا همه و اضطراب و دلهره ای در مبارزه ای که میکند از خود نشان ندهد و در برابر ناملایمات ضعیف و زبون نباشد .

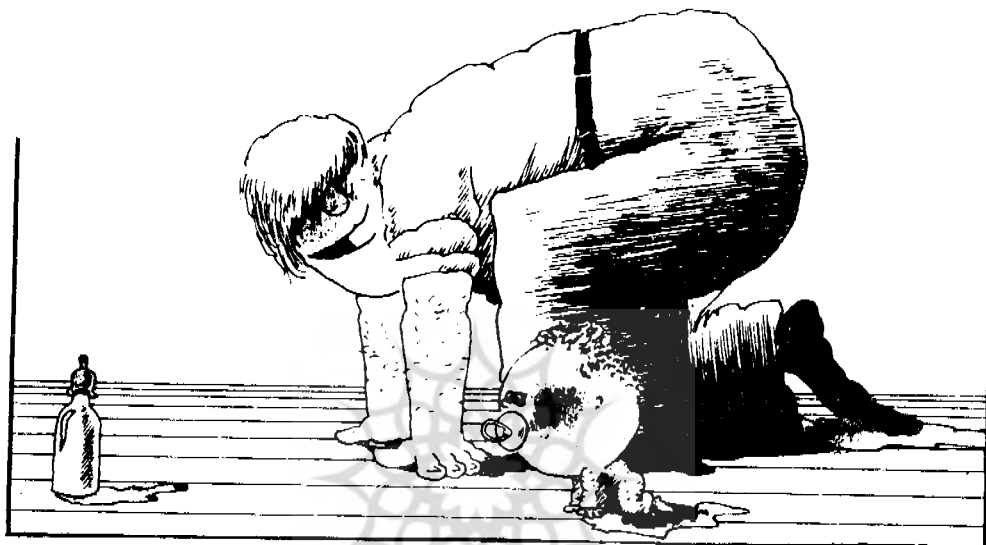
فشار سراقبتها و نظارتهای نادرستی که در نظامهای گذشته وجود داشت و ناراحتیهائی که در روشهای پدرسالاری و مادرشاهی برای کودک ایجاد میشود باعث کاهش ارزش شخصیت اوست و گردید و یا شخصیتش را بکلی درهم میکوبید

یکی از موضوعات بسیار مهمی که غالباً پدر و مادرها و مخصوصاً والدین سنت گرا کمتر به آن توجه دارند رقابتی است که باید در قبال کودکان داشته باشند . اعمال و کردار والدین و بزرگان خانواده یکی از عوامل اساسی است که باعث رشد و توسعه خصائص جسمانی و روانی کودکان میشود و یا بالعکس آنها را متوقف میسازد و در نتیجه ، از نقطه نظر قوای جسمانی و دماغی ، فردی کاملاً بیمار تحویل اجتماع میگردد .

الف : پرورش نیافتن شخصیت کودک

شازال Chazal مینویسد که کودک موجودی است که دارای اسکانات هوشی ، تأثیر پذیری و ارادی است . شخصیتش نباید خفه شود و یا مورد تجاوز قرارگیرد . این یک حقیقت بزرگ است که شخصیت کودک تحت تعالیم صحیح شکفته میشود ، رشد میکند و روز بروز خود را بیشتر با محیط اجتماعی تطابق میدهد . (۱)

با توجه به آنچه که شازال ذکر میکند چنانچه پدر و مادرها باین امر توجه نمایند



و خرد میکرد . در نتیجه چنانچه در برخورد با پدیده‌های خارجی و امور پیرامون زندگانی‌ش گرفتاریها و مشکلاتی پیش می‌آید ، از آنچنان قدرتی برخوردار نباشد تا بتواند با آنها

استقلال شخصیت و اتکا بنفس را از دست داده است .
 فقدان پدر و مادر برای چنین کودکی مصیبتی بزرگ است چون خود را تنها و بی-پشتیبان می‌یابد . اولین کسیکه پشتیبانی خود را از او اعلام کند قادرست که از وجود او حداکثر بهره‌برداری را بنماید . بنابراین از دست دادن سرپرست اولین گام بطرف سقوط است . از طرفی دیگر کودکی که چنین تربیت شود و خصوصیت کمک‌گرفتن دائم از دیگران در او رشد کند، در زندگانی آینده اجتماعی که باید بتنهائی با رنجها و ناملایمات و سختیها دست و پنجه نرم کند و نیازهای خود را با مبارزه علیه مشکلات بدست آورد ، دچار شکست میشود و شکستهای متوالی ، یأس و ناامیدی را در او بوجود می‌آورد و در نتیجه در او عقده‌هایی را شکل میدهد که اولین پایه‌های اساسی سقوط او در ورطه ناهنجاریها و اعمال ضد اجتماعی خواهد بود .
 بنابراین کودکی که شخصیت واقعی او

به مبارزه پردازد و ناراحتیها را مغلوب‌سازد و بر سختیها مسلط‌گردد . درحالی‌که تقویت حس شخصیت و القای احساس ارزش و اهمیت آن ، باعث میشود که کودک نسبت به اداره امور در خود احساس مسئولیت کند و همراه با رشد جسمانی بکوشد تا مستقلا بمسائل خود توجه نماید و در حل مشکلاتش کوشش بعمل آورد و با اتکا به شخصیت پرورش‌یافته و تقویت شده‌اش ، توانائی روبروشدن بسا ناراحتیها و ناهنجاریها و مشکلات زندگانی را داشته باشد .

کودکی که همیشه تحت نظارت باشد و بهمه کارهایش دیگران رسیدگی کنند و مشکلاتش را از بین ببرند ، برای هر امری پیدر، مادر دیگران نیاز پیدا میکند و از آنان میخواهد که بیاری و کمکش بشتابند زیرا

در اثر بی‌توجهی و بی‌اعتنائی والدین و یا بعلت نظامهای سنتی و گذشته‌گرائی آنها وعدم دقت و در تحولات زمان و مکان و در پیش گرفتن روشهای صحیح رشد دادن شخصیت کودک که باید بر مبنای این دگرگونیها انجام گیرد ، شکل‌گیری و پیکره‌بندی نشود بچند طریق ممکن است در وادی نابهنجاریها سقوط نماید :

۱ - بعلت ضعف و زبونی و عدم اتکاء بخود ، مقلد و پیرو قرار می‌گیرد و آنچه را که دیگران انجام دهند تقلید میکند .

۲ - بعلت سادگی زود اغفال میشود و هرکس میتواند براحتمی جلب نظر او را بنماید و مرید خود سازد .

۳ - هرکس به او عاطفه‌ای نشان دهد و به او بفهماند که پشتیبان اوست و در همه احوال بیاری و کمکش خواهد شتافت ، آنچه را که باو تلقین شود یا از او خواسته شود که عمل کند ، فوریت انجام خواهد داد ولو آنکه آن عمل ارتکاب قتل باشد .

چاقو کشان و تبهکاران حرفه‌ای معمولاً از اینگونه افراد استفاده میکنند و با اعلام حمایت خود ، از آنان میخواهند که مجری منظورها و مقاصد سوء و خواسته‌های بدکارانه‌شان باشند .

۴ - از دست دادن پدر و مادر یا سرپرست باعث سوق آنان بطرف کسی خواهد بود که از آنان حمایت نماید و اگر محیط فاسد باشد و برای رهنمونی و ارشاد آنان فرد سالمی بکمکشان نیاید ، بدکاران آنان را براحتمی در دام خود میکشاند و بورطه ارتکاب نابهنجاریها سوق میدهند .

۵ - مرحله دیگر وجود شکستهای پیاپی در مبارزه با سختیها و عدم قدرت مقاومت در برابر مشکلات و بالاخره ایجاد افسردگی و دل‌مردگی و ناامیدی است که دو نوع واکنش در آنان بوجود می‌آورد :

الف : یس‌آنان را بطرف خودکشی میرانند .

ب : یا حالت برون‌گرائی را در آنان شکل میدهد و آنان را وادار میکند تا خواسته خود را از راه تخلف و دست زدن باعمال نابهنجار برآورده سازند .

ب : درك نكردن كودك

یکی از بزرگترین وظایف پدر و مادر کوشش در درك کردن كودك و اتخاذ رفتاری است که بروح و روان او صدمه و زیانی وارد نسازد .

پدران و مادرانی که این وظیفه اساسی را نشانند و به اهمیت آن وقوف نداشته باشند ، با کردار و رفتار و گفتار خود بکودك شدیداً لطمه می‌زنند و رنجهای جسمانی و مخصوصاً روانی بسیاری در او ایجاد میکنند . برخی از بزرگان خانواده ، کودکان را با بزرگسالان در یک ردیف قرار میدهند و از آنان همان انتظاری را دارند که از بزرگسالان متوقعند . درحالیکه آنان باین اسر بی‌توجهند که رفتارشان باید با سن کودك تطبیق کند و توقعشان باید در همان حد سن او باشد . لگنل لاوامتین و استانسو مینیویستند که خردسالان از جهات مختلف مخصوصاً از نقطه نظر ارادی ، توجه و دقت و واکنشهایشان با بزرگسالان کاملاً فرق دارند . این اختلاف نه تنها جنبه کمیت دارد بلکه دارای جنبه کیفی نیز میباشد . بنابراین نباید فراسوش

رعایت شخصیت او و حفظ اعتبار و شوئی که او برای خود احساس میکند ، بسرزنش و بدگوئی و حتی اهانت میپردازند .

کودکی که بطور سدام ، حرکات و رفتار و گفتارش کنترل شود ، سنتها و آداب بزور و عنف باو تحمیل گردد و والدین زبان و خواسته و نیاز او را درک نکنند ، شدیداً مورد لطمه روحی و روانی قرار میگیرد ، خلیقاتش مسموم میشود ، اتکاء به نفسش از بین میرود و زبون و ضعیف و بی شخصیت بار میآید و در برابر دیگران و در وجود خود احساس حقارت و بی ارزشی میکند و در نتیجه عنصری بی شهامت و نامطلوب تحویل اجتماع میگردد که ناآگاهانه برای جبران کمبودهای خود دست بهرکاری ولو ارتکاب جنایت باشد میزند و خود را آلوده میسازد تا بدین طریق بتواند خود را بوالدین و بافرااد جامعه و اجتماع بقبولاند و باثبات برساند که «او وجود دارد» .

ج - بی توجهی بکودک و فقدان عاطفه

موضوع دیگری که اثرات قابل ملاحظه‌ای در سمانعت از رشد شخصیت کودک و نابودی آن دارد بی توجهی و بی اعتنائی پدر و مادر نسبت باوست . عدم ابراز علاقه و محبت در طفل ناراحتیهای روانی شدیدی ایجاد میکنند که گاه بعواقب بسیار نافرجاسی منجر میگردد .

گنو M. Gueneau معتقد است که بزهکاران جوان بدون شک در خردسالی و دوران کودکی ، از نقطه نظر عاطفی دچار محرومیت شدید بوده‌اند. (۳)

این امر را گزارش قسمت روانشناسی سرکز اصلاح و تربیت مراکش بخوبی باثبات

کرد که رفتارهایی که در قبال آنان اتخاذ میشود نباید بهمان صورتی باشد که در مورد بزرگسالان انجام میشود . رفتارها باید عاقلانه و صحیح باشد و کاملاً کوشش بعمل آید که کودکان درک شوند. (۲)

غالب پدر و مادرهایی که خود از آموزش و پرورش بایسته برخوردارند ، فکر میکنند کسمه این موجودات جوان دارای همان نحوه فکرو اندیشه و همان اراده و تصمیم و همان شخصیت شکل گرفته بزرگسالان میباشند و در نتیجه اعمالی که نسبت به آنان انجام میدهند بهیچوجه صحیح و شایسته نیست و باعث خفه شدن شخصیت فرزندان خود میشوند و سدی بهیب در راه رشد فکری و دماغی آنان بوجود میآورند .

مثلاً برخی متعصبین مذهبی از کودکان خردسال خود انتظار دارند که در روزهای بلند گرم و طاقت فرسای تابستان روزه بگیرند و باصحنه گاه سرد زمستان با آب سرد حوض وضو کنند و نماز بگزارند .

برخی از والدین بدون توجه به عواقب نافرجام اتخاذ روشهای سنتی و تعلیم و تربیت های گذشته در زمان حال ، بطرق مختلف مانع رشد شخصیت کودک خود میشوند . مثلاً باو اجازه نمیدهند که در برابر دیگران یا خود آنان بصحبت و بحث بپردازد زیرا این اعتقاد در آنان وجود دارد که کودک حق ندارد در برابر بزرگسالان صحبت کند .

برخی پدر و مادرها از بازی و سرگرمی که فراخور کودکان میباشد سمانعت بعمل میآورند و در عوض باو کارهای سنگین و گاه غیر قابل تحمل را تحمیل میکنند و یا او را در برابر دیگران شمانت میکنند و بدون

همیشه بخوبی مشاهده میشود . آنان گاهی خودخوری میکنند و افسرده و دلگیر و بدبین بهمه کس و همه چیز ، رنجها را در درون خود انباشته میکنند که این رنجها بتدریج بصورت عقده بزرگی در نهادشان گسترش مییابد و آنان را بیشتر دچار تشویش و نگرانی و اضطراب میسازد .

کودکانی که در داخل خانواده از محبت لازم و عاطفه بایسته برخوردار نشوند در وضع و شرایط غیر عادی قرار میگیرند که ممکن است بچند طریق خود را باعمال و رفتار نانایست و ضد اجتماعی آلوده سازند :

۱ - برخی از کودکان رنج عدم برخورداری از عاطفه و محبت را در درون خود تلنبار میسازند و در نتیجه زمانی که ظرفیتشان قدرت پذیرش هجوم بیشتر رنج

میرساند زیرا برحسب این گزارش ، عدم ارضاء احتیاجات عاطفی یکی از جنبه های بسیار قوی رفتارهای ضد اجتماعی اکثر کودکان در این کشور میباشد . (۴)

محقق است که کودک بعاطفه و احساسات و محبت نیاز فراوان دارد و این یک نیاز روانی است که همه جرم شناسان و روانشناسان بیان معتقدند . کمبود محبت یا عدم آن ، ریشه های اساسی تباهی هر کودکی در آینده میباشد . کودکانی که مورد بی توجهی والدین خود قرار گیرند و بکمبود عاطفی دچار شوند و آن را احساس نمایند ، دارای احساسات رقیقی خواهند شد بطوریکه در برابر کوچکترین عاملی ، به شدت تحریک و دچار التهاب میشوند . اینگونه کودکان ، بد اخلاق ، لجباز ، متهم ، عصبانی و زود خشمند و در عین حال علائم غم و اندوه در چهره آنان



بی‌مجبئی را از دست داد ، غالباً بخود کشی روی می‌آورند .

۲ - برخی از کودکان دلسرد و مأیوس گوشه نشینی و انزوا اختیار میکنند و از تماس و مرادده‌بادیگران سرباز میزنند و بهمه کس و همه چیز با بدبینی مینگرند و آنچنان دل‌مرده و افسرده‌اند که ممکن است این امر به ناراحتی روانی شدیدی مبدل گردد که آنان را باز بخود کشی وادارد .

۳ - هنگامی که کودکی در خانواده به مجبئی که بآن نیازمند است دست نیافت و خواسته‌های عاطفی خود را ارضاء شده ندید ، غالباً بکسانی روی می‌آورد که به میل عاطفی و نیازهای روانی او پاسخ مثبت دهند و تملطیف عواطفی در او پدید آورند . بهمین جهت او آنها را نه تنها در نزد اقوام ، خویشان ، دوستان و همسایه‌ها جستجو میکند بلکه در کوچه و خیابان و نزد بیگانه‌ها نیز بکاوش میپردازد تا آن را بدست آورد . بدیهیست که اینگونه کودکان اولین شکارهای محیط فاسد و بدکاران حرفه‌ای میباشند که همیشه در کمین بدام‌کشاندن کسانی میباشند که مخصوصاً دچار کمبود عاطفی باشند.

کمترین محبت و مهربانی که از طرف یک بدکار نسبت بیک طفل که در کمبود عاطفی است انجام گیرد ، بدکار توانسته است که یکی از بهترین و مؤمن‌ترین سریدان را بسادگی بچنگ آورد و نظرات و خواسته‌های خود را بوسیله او اعمال نماید و نقشه‌های بدکارانه‌اش را به انجام برساند . در نتیجه از چنین اطفالی ، قربانیان تبهکاری ساخته میشود .

۴ - غالباً چنین کودکانی ، در سن خردسالی اغفال میشوند و قربانی خواسته‌های شهوانی کسانی قرار میگیرند که به آنان محبت کنند . اغفال این کودکان در خردسالی ، بوجود آورنده یک حالت غیر عادی شدیدی است که واکنشهای گوناگون آن در سن بلوغ تظاهر پیدا میکنند . باینصورت که چون کودک مورد تجاوز قرار گرفته است در خود احساس ناراحتی عمیق میکند . در نتیجه او

به جستجوی راه حلی میپردازد که آن را نابود و کسمود خود را جبران نماید . محیط فاسد محققاً هم او را بانقمام و عمل بمثل با کود کان دیر و امیدارد و هم او را بطرف ارتکاب اعمال ضد اجتماعی میراند تا خود را بجامه‌ای که از او قربانی ساخته است بقبولاند . معمولاً چاقو کشتها و گردن کلفتها و کسانی که ادعای بزن بهادری میکنند کسانی هستند که میخواهند بجامه اثبات کنند که «وجود دارند» . بررسی زندگی آنان برخی کمبودها و برخی تجاوززاتی را که نسبت به آنان انجام شده است ، بخوبی ، باثبات میرساند .

بیشتر کسانی که به انحراف اخلاقی دچارند از یک محیط خوب عاطفی محروم بوده‌اند و چون به جستجوی آن پرداخته‌اند ناآگاهانه در دام بدکاران افتاده و منحرف شده‌اند .

ه - گاهی اطفال محیط خانوادگی بی-عاطفه و عاری از احساسات و محبت پدری را ترک میکنند و در اجتماع به دنبال نیاز روانی خود میگردند . بدیهیست همانطور که در فوق اشاره شد ، ترک خانواده که باولگردی توأم میشود ، مقدمه سقوط آنان در انحرافات گوناگون و ارتکاب اقسام جرائم میباشد .



از خصوصیات کسانی است که مورد بی‌مهری قرار گرفته و از فقدان عاطفی رنج برده‌اند . رفتار چنین افرادی مخصوصاً در سن بلوغ بسیار متعزضانه و تنداست در برابر هر رویداد بی‌اهمیتی و یا در برابر گفتاری معمولی زود هیجان زده میشوند و به التهاب در می‌آیند و از خود واکنش نشان میدهند .

۹ - بی‌ثباتی و بی‌ایمانی بکار یکی دیگر از نشانه‌های محرومان عاطفی است و انتخاب ساده‌ترین و سهلترین راه برای رسیدن به هدف ولو آنکه از طریق ارتکاب اعمال ناپهتجار باشد ، روش آنان است .

د : تبعیض

تبعیض قائل شدن میان اطفال و بزرگتر سردن و رجحان دادن برخی بربخشی دیگر ، یکی دیگر از عوامل اساسی ناراحتیهای روانی کودکان است . بعضی پدر و مادرها بدون توجه بآنچه که توفانی از غم و رنج

۶ - زود رنجی و تشویق و ناراحتی درس بلوغ یکی دیگر از علائم کمبودهای عاطفی است . کسانی که همیشه در حالت دلواپسی و اضطراب بسر می‌برند و یا ترسهای ناگهانی در وجودشان شکل می‌گیرد از چنین دردی رنج برده‌اند .

۷ - برخی از افراد که از محیط سالم عاطفی لازمی برخوردار نداشته‌اند و یا درد فقدان آن را احساس کرده‌اند ، در سن بلوغ حالت بیمارگونگی در آنان پدید می‌آید که همیشه کلیه کوششهایشان بطرق مختلف مصروف جلب نظر ترحم و دلسوزی دیگران میشود . بدینصورت که گاه این افراد از همه چیز شکوه و شکایت میکنند و در نزد دوستان ، اقوام و بیگانگان از رنجها و دردها و مشکلات دروغین خود بحث بمیان می‌آورند تا حس غم‌خواری و محبت آنان را بخود جلب کنند .

۸ - واکنشهای تند ، زودخشمی و پرخاشگری و حالت تعرض شدید ، یکی دیگر



ر. نهاد فرزندان خود ایجاد میکنند ، علاقه خود را بیک یا برخی از کودکان متوجه مینمایند و از دیگران غفلت میکنند .

بزرگترین اثر روانی این عمل پدید آمدن حس حسادت ، کینه ورزی و نفرت در وجود کودکانی است که کمتر مورد علاقه قرار میگیرند و یا کاملاً بیعهد یا بسوء فراموش میشوند . این حسادت و کینه توزی کم کم با رشد و نموی که میکند حس انتقام را بوجود میآورد که اگر شرایط مساعدی به آن کمک نماید حوادث ناگواری را شکل میدهد و گاه جبران ناپذیر میباشد .

بنابراین ریشه برخی از انحرافات و بزهکاریهای کودکان را باید معمولاً در تبعیض والدین جستجو نمود . این رفتار غلط ، محیط خانوادگی را برای کودک بشدت خفقان آور میسازد و نفرت و کینه و انزجار عمیقی را در نهاد او نسبت به پدر و مادر و نسبت به کودک یا کودکان مورد علاقه آنان بوجود میآورد و روز بروز افزوده تر و گسترده تر میسازد بطوریکه گاهی بیجانیات و قتلهای وحشتناک منجر میشود .

امثله زیادی در همین مورد در دست است که نشان میدهد که تبعیض گاه یک پدیده بسیار خطرناک است و گاه کسانی قربانی میشوند که هیچگونه گناهی نداشته اند . از جمله قتل یک طفل هفت ساله بدست برادر

چهارده ساله اش در تهران بود که چون همیشه مورد تعریف و تمجید پدر و مادر قرار میگرفت با سنگ او را بقتل رساند و در چاه منزل انداخت . پسر دیگری نیز ناز برادری خود را با چاقو از پا آورد زیرا همیشه نامادری مقتول را برخ قاتل میکشید و به تعریف از او و سرزنش قاتل سپرداخت . مورد دیگر قتل ناخواهری شش ساله بدست خواهر پانزده ساله اش بود که او را بصورت وحشتناکی در حمام بقتل رساند یا انتقام تبعیضی را که پدر بین او و برادرش با ناخواهریها و ناز برادریها قائل بود گرفته باشد .

1- Chazal, "Etude de criminologie juvenile". P 42.

2- Laignel - Lavastine et Stanciv, "Precis de criminologie". P 226.

3- Mucchielli, "comment ils deviennent delinquants/? P 104.

4- El Bacha. "Quelques aspects particuliers de la delinquance juvenile dans certaines villes du "royaume du Maroc". P 19.